

## جنسیت و جدایی: روایت مردانه

مطالعات جامعه‌شناختی

(علمی - پژوهشی)

دوره ۲۶، شماره یک: ۴۵۴-۴۲۵

شاپا ۲۸۰۹-۱۰۱۰

نمایه در ISC

سمیه عرب خراسانی<sup>۱</sup>

پژوهشگر مقیم مرکز تحقیقات زن و خانواده

دریافت ۹۷/۱۱/۱۴

پذیرش ۹۸/۵/۲۳

### چکیده

جدایی از مناظر گوناگون قابل بررسی است. از آن جمله در ارتباط با جنسیت و شاخه مردانگی آن است. مطالعات مردان بیانگر آن است که مردانگی عنصری برساختی و نیازمند نگهداشت و خانواده مهم‌ترین مکان اکتساب و نگهداشت آن است. هرگونه تغییر در مناسبات خانوادگی و یا از هم گسست آن می‌تواند مردانگی را به‌عنوان هویت مردانه به خطر اندازد. بررسی روایت مردانه از جدایی با مشارکت ۲۳ مرد دارای حداقل یک‌بار تجربه ازدواج و جدایی و با استفاده از روش تحلیل روایت بیانگر سه مرحله ورود نا-آرام، ادامه خطرخیز و گسست در تجربه جدایی از جانب مردان است. مردان تجربه جدایی را در تشویش معنایی درک کرده و برای اتفاق آن توضیح روشنی ندارند. تغییرات هویتی زنان تأثیر بسزایی در این تشویش دارد چرا که مردان دیگر آنان را نه به‌عنوان "دیگری" آشنا بلکه شخصی غریبه می‌یابند که امکان شکل‌گیری هویت مردانه/همسری را با مشکل مواجه ساخته است.

کلمات کلیدی: جنسیت، روایت، مردان، طلاق، جدایی

### بیان مسئله

مسئله جدایی و آمار فزاینده و نگران‌کننده آن از جنبه‌های متفاوتی قابل‌بحث است. سازمان آمار نسبت ازدواج به طلاق را در ۱۳۹۵، عدد ۳,۹ اعلام کرده است؛ به آن معنا که به ازای هر ۳,۹ ازدواج یک طلاق به ثبت رسیده است. ۷۰۵ هزار واقعه ازدواج در سال ۱۳۹۵ ثبت شده است که در مقایسه با سال پیش از آن ۲,۸ درصد کاهش داشته و همچنین بیش از ۱۸۱ هزار واقعه طلاق ثبت شده که نسبت به سال ۱۳۹۴، ۱۰,۶ درصد افزایش داشته است (اطلاعات آماری، ۱۳۹۵: ۱۲۷). از جمله آثار جدایی تشکیل خانواده‌های تک‌سرپرست و رشد خانواده‌های زن‌سرپرست و فقری است که در سطح جهانی گریبان‌گیر این نوع از خانواده‌هاست. مطابق اعلام سازمان آمار در سال ۱۳۹۵، ۷,۲ درصد خانوارها یعنی بالغ بر یک میلیون و ۷۵۳ هزار و ۹۶۰ خانوار تک‌والد هستند که از این میزان ۱۷ درصد سرپرست مرد و ۸۳ درصد سرپرست زن دارند. (همان، ۱۵۳).<sup>۱</sup>

پدیده جدایی از جهات گوناگون قابل‌بحث است. از آن جمله می‌توان به جنسیت و تأثیر این ساختار اجتماعی بر نهاد خانواده از ازدواج تا جدایی اشاره داشت. جنسیت به‌عنوان یک واقعیت اجتماعی امری بیرونی، عینی و تحمیل‌کننده (دورکیم، ۱۳۹۵) شرایط خود به افرادی است که به آن ساختار تعلق می‌گیرند. جنسیت و مردانگی به عنوان شاخه نوظهوری از آن، شرایط خاصی را در ازدواج و جدایی مردان رقم می‌زند. تا زمانی که چندین دور جنسیت تنها شامل زنان بوده و مردان خود را متعلق به این مفهوم نمی‌دانستند؛ چنانچه باتلر نیز توضیح می‌دهد مردان در تعاریف فلسفی تحت مفهوم جنسیت تعریف نمی‌شدند (باتلر، ۱۳۸۵: ۶۸) و تنها زنان به این ساختار تعلق می‌گرفتند. مردان در پارادایم مردم‌محور خود زنان را به‌عنوان "دیگری"<sup>۲</sup> (میرخوشخو و صادقی فسایی، ۱۳۹۶) و با تجویزهای هویتی و رفتاری تعریف کرده‌اند (Levant & Williams, 2009؛ سیدمن، ۱۳۸۶: ۲۹۴). تعریف مردان از زنان آنان را از تعریف بی‌نیاز کرده و هویتی به‌ظاهر مستقل و در تطابق کامل با جنس بیولوژی به آنان بخشیده است.

<sup>۱</sup> [https://www.amar.org.ir/Portals/0/Files/fulltext/1395/n\\_Salname\\_95-V3.pdf](https://www.amar.org.ir/Portals/0/Files/fulltext/1395/n_Salname_95-V3.pdf)

<sup>۲</sup> The Other

اما بروز تحولاتی در دیگری مردانه (زنان) وضعیت محوری آنان را در عرصه عمومی و خصوصی دچار تغییراتی کرده است. مردان در این وضعیت برای نخستین بار با تازه واردانی مواجه هستند که علاوه بر آنکه رقیب موقعیت‌های اختصاصی آنان شده‌اند، جایگاه همیشگی آنان را نیز به پرسش کشیده و خواهان اختصاص جایگاهی برای خود شده‌اند (قاسمی، عرب-خراسانی و ربانی، ۱۳۹۷). تأثیر این تحولات در عرصه خصوصی نیز نمایان و سبب بروز و رسوخ نگاه و منظر زنانه (زیمل، ۱۳۸۷: ۱۰۳) در امور تأهلی شده و مردان را نیز درگیر خود کرده است (ناک، ۱۳۷۹: ۲۵).

این وضعیت نوظهور را مردان ابتدا به‌عنوان تغییری موقت و با امید بازگشت زنان به جایگاه پیشین خود نادیده گرفتند اما ادامه‌دار شدن این فرایند و سهم‌خواهی زنان در امور اختصاصی مردان، جدیت این امر را بر مردان آشکار ساخت. آشفتگی زبان زنانه به دلیل کمبود کلمات مناسب جهت بیان خواست خود (هاردینگ، ۱۳۸۸: ۶۴۵) و ورود ناآرام و هیجانی آنان به عرصه عمومی از یک طرف و بی‌میلی مردان به گفتگو در خصوص این مسائل جدید بر ابهام این فضا افزوده است. از آنجا که وضعیت جدید در کنار برخی از محدود شدن‌ها، آزادی‌هایی نیز برای مردان به همراه داشته و منفعت حداکثری مردان از حوزه خصوصی و عمومی را به خطر نیانداخته است، تحولات حوزه زنان همچنان از نظر آنان کم اعتبار و موقتی به نظر می‌رسد.

افزایش آمار جدایی‌ها، آغازگری زنانه، بروز رفتارها و واکنش‌هایی که پیش از این از سمت زنان کمتر اتفاق می‌افتاد، مردان را دچار دردسرهای جدی ساخته است: درخواست مهریه و جرم-انگاری آن، همراهی مادران با فرزندان پس از طلاق و محروم ماندن مردان از ملاقات منظم با آنان، الزام پرداخت مخارج فرزندان، مسائل و مشکلات ازدواج دوم، ترس از ازدواج و افزایش سن ازدواج مردان به جهت تأثیر بین نسلی (Amato, 2000: 15) و ایجاد فرهنگ طلاق (Weltzer, 2011)، برای مردان و جامعه مشکلاتی را ایجاد کرده است که به کلافی سردرگم می‌ماند. علاوه بر این مسائلی چون گسترش روابط آزاد میان زنان و مردان، گرایش به ازدواج سپید به دلیل مسائل حقوقی و مالی مردان در ازدواج رسمی و سست شدن بازدارنده‌های جدایی برای زنان، افزایش آمار سقط جنین رسمی و غیررسمی، کاهش بعد خانوار و فرزندآوری میان زوجین و ... از جمله مسائل مشترک ازدواج و جدایی میان مردان و زنان است. از آنجا که مردان جزئی از فرهنگ

ازدواج و جدایی هستند، بررسی روایت آنان از ماجرای جدایی و آشکارسازی منظرگاه آنان نسبت به ازدواج به‌عنوان مقدمه جدایی موضوع مطالعه این نوشتار است.

### چارچوب مفهومی

مسئله ازدواج و جدایی از منظر مردان رخدادی خاص است از آن جهت که مردان عرصه عمومی زندگی را از امر زندگی خصوصی جدا دانسته و آن را در حاشیه امور خود قرار می‌دهند (Thompson & Walker, 1989: 850). مردان دنیای بیرون از خانه را موضوع اصلی توجه خود قرار داده و زندگی خانوادگی را به‌نوعی پیوست این زندگی بیرونی می‌دانند. برای مردان زندگی خانوادگی و ازدواج امری با اهمیت است (Arendell, 1992) اما اهمیت آن به جهت اضافه‌شدن ویژگی‌های هویتی و مکانی جهت برآوردن نیازهای سطح اول زندگی چون نیاز جنسی در صورت قانونی و سلامت آن است (ناک، ۱۳۷۹: ۳۹). این نوع نگاه به خانواده از منظر زنان کاملاً متفاوت است، چرا که خانواده برای زنان مکان هویت‌دهی و مهم‌ترین موقعیتی است که زن را به‌عنوان موجود قابل‌شناسایی از لحاظ اجتماعی (در نقش همسری و مادری) معرفی می‌کند.

با وجود اهمیت هویت‌ساز ازدواج برای زنان، مردان آغازگر ازدواج و تشکیل خانواده هستند. این امر علاوه بر پیوست فرهنگی، موقعیت اجتماعی آنان را به‌عنوان آغازکننده و انتخابگر تثبیت کرده و هنجارهای مورد نظر آنان را برای همسری رواج می‌دهد. مردان در ادامه محوریت خود در عرصه عمومی، در سپهر خصوصی نیز محور قرار گرفته و زن و خانواده نیز در راستای خواست و اراده آنان اداره می‌شود (Rosenfeld, 2017: 21). جسی برنارد نتیجه محوریت مردان در ازدواج را با بررسی منفعت‌های خانواده برای زنان و مردان سنجیده و به تفاوت سهم این منفعت اشاره کرده است. از نظر برنارد ازدواج در حقیقت دو ازدواج زنانه و مردانه<sup>۱</sup> و منفعت آن برای مردان بیش از زنان است (Bernard, 1982: 14).

این تقسیم‌بندی به ریشه با اهمیت جنسیت در خانواده اشاره دارد (ناک، ۱۳۷۰: ۱۰۲) که بر اساس آن منظرگاه، شناخت و منافع متفاوتی (Eidelson & Epstein, 1982: 715-716; Black, )

<sup>1</sup>. His and her marriage

Eastwood, Sprenkle & Smith, 2015: 129) را برای زنان و مردان به ارمغان می‌آورد. ورود مفهوم جنسیت به معنای آن است که شخص مرد در این حوزه خود اجراکننده موقعیت نقشی است که ساختار جنسیت برای او تجویز کرده و انتظار عملکرد مطابق آن را دارد. استیون ناک مردانگی را در این تعریف اکتسابی و مردان را در تلاش برای تطابق با جعبه مردانگی<sup>۱</sup> تجویزی فعال می‌داند (ناک، ۱۳۷۹: ۱۴۳). در این ساختار مردان در موقعیتی تعریف می‌شوند که مطابق آنچه زیمل فرم تفسیری<sup>۲</sup> می‌نامد (زیمل، ۱۳۸۷: ۱۰۳)، نگاه و شناخت خود را از فرم تفسیری زنان برتر می‌دانند. در فضای ازدواج که برگر و کلنر آن را مهم‌ترین موقعیت شناخت نقشی و فردی معرفی می‌کنند (Berger & Kellner, 1964: 7) مردان و گفتمان مردانه به‌عنوان گفتمان غالب، خانواده و زنان را به کلام درآورده و تعریف می‌کنند.

محوریت مردانه بر اساس ساختار جنسیت در طی تاریخ پایای خانواده مردسالار (کونتز، ۱۳۸۷: ۶۴) ادامه و سامان زندگی مردان، زنان و فرزندان را تعیین کرده است. مهم‌ترین دلیل ادامه یافتن این صورت از خانواده، در اختیار داشتن ذهن زنانه به‌عنوان مهم‌ترین پایگاه قرارگیری و بازتولید ارزش‌های جهان مردسالار است. اکنون و در پی تحولات رخ داده در حوزه زنان (تحصیلات و اشتغال) مردسالاری در حال از دست دادن پایگاه اصلی اقتدار خود در ذهن زنانه است (کاستلز، ۱۳۸۵: ۲۲۳، ج ۲). گای کارنو رسوخ این امر را در گفتگوی میان زنان و مردان و پرسش از امور متصلب و غیرقابل پرسش تا آشپزخانه و خوابگاه زنان و مردان پی گرفته و به بی‌پاسخی مردان در این خصوص اشاره می‌کند (کارنو، ۱۳۹۷: ۸). مردان تا پیش از این مورد پرسش قرار نگرفته (Whitehead, 2002: 16-17) و با هویت مردانه و نقشی خود وارد خانواده شده و پذیرفته می‌شدند. اما اکنون زنان خود به محل پرسش از مردان تبدیل شده و سامان جنسیتی و سلسله‌مراتب هنجارین (Connel, 1995) از پیش موجود را زیر سؤال برده‌اند.

واکنش مردان در این موقعیت غافلگیرانه و در برابر پرسش‌هایی که پاسخی برای آن ندارند، به دو صورت است. برخی مردان با نادیده گرفتن پرسش‌های جدید و خواست‌های تغییر یافته زنان از آنان، منتظر می‌مانند تا ماجرا به‌خودی‌خود حل شود (Amato & Previti, 2003: 622)؛ امری که امروزه کمتر رخ داده و در آغازگری زنانه برای جدایی، به غافلگیری و ناتوانی مردان از

<sup>۱</sup>. Male Box

<sup>۲</sup>. Form

فهم این رخداد منجر شده است (Hetherington, 2003: 322). دسته دیگر مطابق مطالعات بری و استنتون در مقابل پرسش‌هایی که برای آن پاسخی نداشته یا هویت آن‌ها را به خطر می‌اندازد، خشونت را پی می‌گیرند (Bray & Stanton, 2006: 595).

به نظر می‌رسد اگرچه مردان شخصیت‌های مستقلی معرفی می‌شوند که کمتر نیاز به هویت ارتباطی جهت تکمیل هویت فردی و اجتماعی خود دارند، اما در واقع شخصیت‌های هستند که زنان را مکمل گریزناپذیر خود می‌دانند. زنان به‌عنوان "دیگری"، که توسط مردان تعریف می‌شوند و وابستگی آنان به مردان، سبب می‌شود مردان علاوه بر احساس کمال هویتی، خانواده را مطابق معیارهای مردمحور از پیش موجود اداره کرده و نگاه و منظر زنانه را جدی نگیرند. اما بروز تغییرات در دیگری وابسته (زنان) که اکنون حوزه‌های وابستگی هویتی، نقشی و اقتصادی خود رها کرده و به استقلال نسبی رسیده‌اند، مردان را دچار بحران هویت کرده است (Giddens, 1992: 58; گیدنز، ۱۳۸۶: ۱۷۷؛ سگالن، ۱۳۸۸: ۲۸۶). برخورد با زنی که اکنون برای خود معیار دارد و تمایلی به تعریف خود بر اساس معیارهای از پیش موجود نشان نمی‌دهد و بلکه صفات نامتناسب با جنسیت زنانه، چون استقلال، را بروز می‌دهد، مردان را در جایابی و معنایابی در زندگی خانوادگی دچار مشکل کرده است (عرب‌خراسانی، ۱۳۹۷). از این جهت است که کانل تأکید دارد فهم مسائل مردان بستگی بسیار به تحولات زنان (Connel, 1995) و ورود نگاه و تفسیر زنانه از خود و مردان دارد.

ورود نگاه تفسیری زنانه (زیمل، ۱۳۸۷: ۱۰۳) و تحولات هویتی آنان در حالی رخ می‌دهد که مردان کمتر اعتباری برای این تحولات قائل شده و در سیستم قدرت و گفتمان خود واژگان مناسبی نیز برای آن ندارند. تلاش زنان نیز جهت ابداع واژگان جدید، به جهت مردمحوری علوم، حرکتی آهسته دارد که خود مفاهیم میان زنان و مردان را با مشکل مواجه ساخته است (هاردینگ، ۱۳۸۸: ۶۴۵). مردان در چنین وضعیتی و با کم‌اقبالی و کم‌تغییری در قبال این تغییرات (Amato & Booth, 1995: 58)، که به نظر می‌رسد به امید بازگشت زنان به‌صورت و تصویر پیشین صورت می‌گیرد، کمتر عاملان فعالی بوده و بیشتر کنشگرانی هستند که نسبت به این موقعیت عکس‌العمل نشان می‌دهند؛ بیش از آنکه ابتکار عمل را در دست داشته باشند. این مسئله به آغازگری بی‌سابقه زنان در گسست ازدواج‌ها دامن زده و مردان را در موقعیت ابهام باقی گذارده است. بررسی وضعیت مردان در موقعیت تغییر یافته ازدواج از آنجا اهمیت می‌یابد

که این حوزه از تغییرات تنها از منظر زنان مورد بررسی قرار گرفته (ناک، ۱۳۷۹: ۲۹۸) و مردان دچار غیبت و غفلت پژوهشی در این حوزه هستند. این پژوهش در پی پرکردن خلاء این وضعیت کم‌سابقه (پژوهشی) به تحلیل روایت مردان از ازدواج تا جدایی با هدف روشن ساختن جنبه‌های ناپیدای این واقعه می‌پردازد.

### مرور پژوهشی

پژوهش‌های ذکر شده در این بخش کمتر شباهتی با موضع و موضوع مورد بررسی این پژوهش دارد. تحلیل روایت در این پژوهش به مرحله‌بندی فرایند رخداد جدایی بر حسب گزارش مشارکت‌کنندگان و استخراج تم‌های مفهوم و انتزاعی مشترکی است که مردان را به تصمیم جدایی رسانده است. تمرکز این پژوهش بر مردان، بعد جنسیتی آن را برجسته کرده است؛ برخلاف پژوهش‌هایی که به جای جنسیت، بر واقعه جدایی و فهم مشترک زنان و مردان تمرکز کرده‌اند. پژوهش نزدیک با موضوع نوشتار فعلی در جستجوی محقق یافت نشد و بنابراین گزارش سه پژوهش حاضر با در نظر گرفتن قرابت موضوعی (جدایی) و روشی (روایت) صورت گرفته است.

دنیل وینچستر، ویلیام اسپنسر و دنیس بارید<sup>۱</sup> (۲۰۱۷) در پژوهشی با عنوان "برای شاد بودنم احساس گناه می‌کنم: گستره روایی و مدیریت عدم تعادل پس از جدایی" به تحلیل روایت از جدایی و پس از با محوریت عواطف متناقض می‌پردازد. این پژوهش با بررسی روایت زنان و مردان از جدایی به مفهوم عدم تعادل و عواطف دوگانه نسبت به این واقعه و زندگی مشترک اشاره دارند. این عواطف که خود برساختی از تجربه فردی و زمینه ساختاری و فرهنگی ازدواج و جدایی است تحت استراتژی گفتمانی خاصی به مدیریت در می‌آید. ناتوانی از مدیریت صحیح عواطف دوگانه و عدم تعادل در زمینه جدایی امکان روایت صحیح از جدایی را دشوار و بازیابی خود جدید پس از جدایی با تأخیر همراه می‌کند.

جودی کوئینگ کلاس و والری منیوسو<sup>۲</sup> (۲۰۰۳) در پژوهشی با عنوان "داستان چیست؟ رابطه میان روایت کامل و سازگاری با گسست رابطه" به بررسی اهمیت روایت در معنابخشی و تعبیر

<sup>۱</sup> . Daniel Winchester, J. William Spencer & Denise M Baird

<sup>۲</sup> . Jody Koenig Kellas & Valerie Manusov

آنچه در رابطه و خاتمه آن اتفاق افتاده است می‌پردازد. اهمیت روایت در این پژوهش با اعتنا به روایت کامل<sup>۱</sup> مورد نظر است که در طی آن فرد می‌تواند در طی آن سازگاری خود را با جدایی و دلیل ایجاد آن بالا برده و برای اقدامات بعدی در زندگی شخصی خود تصمیم گیرد. این امر به این معناست که افراد در بازتعریف ماجرای از هم گسست رابطه به‌نوعی درک جدید از واقعه جدید می‌رسند که برای محقق و مشارکت‌کننده حاوی نکات جدید و نوعی ظهور معنایی از نگاه سوم شخص است.

شلی دی اسکالتر<sup>۲</sup> (۱۹۹۷) به بررسی "روایت‌های جدایی" پرداخته است. اسکالتر معتقد است جدایی فرایندی پیچیده و نیازمند واکاوی لایه‌های معنایی است. این پژوهش که تنها بر روایت زنان تمرکز دارد از روایت جدایی جهت ترمیم شخصیت آسیب‌دیده استفاده می‌کند (Scalter, 1997:423). اسکالتر معتقد است بررسی روایت جدایی آن را از مشکلی فردی به ساختارهای میانه و کلان اجتماعی مرتبط کرده و معنای فردی و جمعی را کنار یکدیگر بررسی می‌کند (Ibid, 425). نتایج بیانگر آن است: که زنان در روایت خود از جدایی مشکلات زبانی و کلامی را تجربه می‌کنند (Ibid, 431)؛ گذشته (ازدواج) در ذهن آنان حضوری زنده دارد؛ به آن معنا که در صحبت از جدایی و معنای آن ازدواج (گذشته) در ذهن آن‌ها معنابخش جدایی (حال) است و در نهایت آنکه روایت با تغییراتی که در آگاهی فرد ایجاد می‌کند امکان ایجاد تصویر جدید از خود را به فرد می‌دهد (Ibid, 430).

### روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع پژوهش‌های کیفی و به شیوه تحلیل روایت انجام شده است. روایت شامل ویژگی‌های خاصی است که استفاده از آن را در تحقیقات اجتماعی مناسب می‌سازد. سازمان‌دهی خطی رویدادها شامل یک آغاز، محتوای ادامه‌یابنده و نقطه پایان (Thompson, 1978) و همچنین ماهیت فرایندی روایت (Griffin, 1993)، امکان بررسی روندهای اجتماعی را فراهم می‌سازد. پدیده‌های اجتماعی از آنجا که غیرشخصی و متصل به زیربنا و روبناهای تعیین‌کننده هستند مناسب تحلیل روایت می‌باشند. تحلیل روایت امیک و از درون است برخلاف

1 . Narrative completeness

2 . Shelley Day Sclater



تحقیقات کمی که اتیک و بیرونی است. ظهور ساختار روایی و فرایندی از مطالعه روایت‌ها سبب می‌شود اعتباری ویژه جهت فهم، درک و بازسازی روایت بر اساس مفاهیم پنهان در آن ایجاد شود بیش از آنکه نظریات صوری و بیرونی آن را معنا کنند.

مونهل<sup>۱</sup> تحلیل روایت را نوعی از پژوهش کیفی تعریف می‌کند که مجموعه‌ای از داستان‌ها را به عنوان منبع داده‌های خود برمی‌گزیند. "این داستان‌ها روایتی از تجارب زندگی مردم است که توسط آن‌ها در مورد خودشان یا به واسطه دیگران در مورد افرادی دیگر نقل می‌شود. اما تحقیق روایتی تنها مفاهیمی را که افراد به تجاربشان می‌دهند و یا روشی را که مردم از طریق آن قصه زندگی‌شان را بیان می‌کنند، کشف نمی‌کند بلکه این نکته را روشن می‌سازد که چگونه زبان بازگوکننده و بازتابی از دنیای اجتماعی آدم‌هاست و هویت اجتماعی و شخصی آن‌ها را نیز شکل می‌دهد. داستان‌ها گاه به شکلی آگاهانه و اغلب نه صورت ناخودآگاه مفاهیم، تعهدات، باورهای غالب و ارزش‌های زمانی و مکانی را از محلی که فرد در آنجا زندگی کرده و هویتش شکل گرفته آشکار می‌سازند (نعمتیان، نوغانی و اصغریور، ۱۳۹۴: ۷).

روش مورد استفاده این شیوه پژوهش مصاحبه روایی<sup>۲</sup> و روش تحلیل آن از میان چهار حوزه تحلیل مضمونی، تحلیل ساختاری، تحلیل مکالمه‌ای و دیداری (Riesman, 2008)، تحلیل مضمونی است. مضمون‌ها الگوهایی هستند که از تجزیه و تحلیل یافته‌ها پدیدار شده و برای توصیف یک پدیده به کار می‌روند و با سؤال پژوهش در ارتباط‌اند. هر مضمونی از چند واحد یا زیرمجموعه با نام زیر مضمون تشکیل شده است و هر زیر مضمون دربرگیرنده چند مفهوم می‌باشد (Braun & Clarke, 2006).

مشارکت‌کنندگان این پژوهش به شیوه نمونه‌گیری نظری<sup>۳</sup> (سالدنا، ۱۳۹۶) و با در نظر داشتن حداکثر تفاوت جهت پر کردن خلأهای مفهومی انتخاب شده‌اند. این مشارکت‌کنندگان مطلعانی با تجربه خاص و زیسته از موضوع پژوهش حاضر شامل ۲۳ مرد با تجربه حداقل یک‌بار ازدواج و جدایی، فرزنددار و بدون فرزند، شاغل و غیر شاغل، تحصیل‌کرده و کمتر تحصیل‌کرده، تجربه ازدواج مجدد و مجرد، روابط غیر ازدواجی و ... جهت دربرداشتن تمامی مفاهیم ظاهر شونده در

<sup>۱</sup>. Munhall

<sup>۲</sup>. Narrative interview

<sup>۳</sup>. Theoretical sampling

روند پژوهش هستند. شیوه تحلیل یافته‌های پژوهش حاضر (مضامین) مطابق روش بروان و کلارک<sup>۱</sup> (۲۰۰۶) و با در نظر داشتن همزمانی گردآوری اطلاعات و تحلیل شامل مراحل زیر است: آشنایی با متن، ایجاد کدهای اولیه، جستجوی مضامین، مرور و تعریف مضامین با استفاده از مفاهیم شکل‌دهنده آن‌ها و در نهایت گزارش یافته‌ها.

این مطالعه برای تأمین اعتبار مبنی بر آنکه محقق همان چیزی را می‌بیند که با واقعیت تجربی منطبق است و نیز برای دیگران آشکار است (فلیک، ۱۳۸۷) از استراتژی «کنترل توسط مشارکت‌کنندگان» استفاده و به دنبال مطلوبیت بازنمایی مفاهیم و مضامین به‌دست‌آمده از منظر مشارکت‌کنندگان بوده است. (کرسول، ۱۳۹۳). پس از استخراج مضامین و قرارگیری آن‌ها در فرایند زمانی وقوع جدایی، نتایج حاصل در اختیار مشارکت‌کنندگان قرار گرفت و از آن‌ها خواسته شد دریافت خود را ابراز نمایند تا وجه اطمینان‌پذیری اعتبار کیفی تأمین شود. همچنین در راستای معیار باورپذیری این پژوهش از استراتژی «گفتگو با هم‌تایان» استفاده شده است. به آن معنا که در گفت‌وگوشنود مستمر با افراد صاحب‌نظر و علاقه‌مند به پژوهش، تلاش شد یافته‌های پژوهش موردبحث قرار گرفته و نقاط کور پدیده مورد مطالعه روشن و حساسیت‌های مفهومی برآمده از آن مجدداً پیگیری شود. جهت افزایش دقت در مستند کردن مطالب، در کنار یادداشت‌برداری توصیفی (ثبت ارتباطات کلامی و غیرکلامی و تداخلات کلامی و ...)، و ضبط صدای مشارکت‌کننده، از یادداشت وقفه‌ای برای تصریح و تدقیق و ثبت کلیه حوادث استفاده شده است.

#### جدول مشارکت‌کنندگان

کد	سن	تحصیلات	شغل	کد	سن	تحصیلات	شغل
۱	۳۶	دانشجو کاردانی بیمه	بیمه‌گذار	۱۳	۲۸	کاردانی ناتمام	کارمند
۲	۳۰	دکترای جامعه‌شناسی	مدرس	۱۴	۳۴	کاردانی	دکوراتور
۳	۳۰	تحصیلات حوزوی	پژوهشگر	۱۵	۳۸	کارشناس ارشد	دکوراتور
۴	۳۰	دیپلم ردی	نظامی	۱۶	۵۵	دیپلم	راننده
۵	۲۹	تحصیلات حوزوی	پژوهشگر	۱۷	۳۴	کارشناسی	کارمند
۶	۳۰	کارشناس ارشد	کارمند	۱۸	۳۲	کارشناسی	خبرنگار

<sup>۱</sup>. Braun and Clarke

## ادامه جدول مشارکت‌کنندگان

شغل	تحصیلات	سن	کد	شغل	تحصیلات	سن	کد
نویسنده	در حال تحصیل	۳۰	۱۹	خبرنگار	کارشناس ارتباطات	۳۳	۷
آزاد	لیسانس	۴۰	۲۰	کارمند	کاردانی	۲۸	۸
گوینده	کارشناس ارشد	۳۵	۲۱	آزاد	کارشناس عمران	۲۹	۹
آزاد	دیپلم ردی	۳۸	۲۲	پژوهشگر	تحصیلات حوزوی	۲۸	۱۰
مدرس	کارشناس متالیک	۳۴	۲۳	کابینت‌ساز	دیپلم ردی	۴۷	۱۱
				کارمند	کارشناس شیمی	۳۴	۱۲

## یافته‌های پژوهش

روایت مردان از جدایی در این نوشتار و بر اساس مطالعه گفتگوهای حاصل از مصاحبه با مشارکت‌کنندگان این پژوهش در سه مرحله و دو بعد نمایان شده است. مرحله اول ورود نا-آرام به زندگی خانوادگی در سطح فردی شامل ازدواج بحرانی و در بعد ساختاری ورود خام به زندگی است. مرحله دوم روایت مردانه در محتوای زندگی ادامه خطرخیز و در سطح فردی شامل مواجهه با غیرقابل پیش‌بینی‌های زندگی و در سطح ساختاری تصادم جنسیت و نهاد خانواده است. سومین و آخرین مرحله گسست زندگی در سطح فردی شامل توقف همسرانگی و در بعد ساختاری خروج پرتنش از زندگی خانوادگی است.

## مرحله اول: ورود نا-آرام

مردان به واسطه وضعیت زیست‌شناختی و قدرتمندتر بودن گزینه جنسی در موقعیتی قرار دارند که وضعیت بیولوژیک آنان دلیل بسیار با اهمیت و موجهی جهت ورود به زندگی خانوادگی است. این امر که بیشتر ناشی از مراحل زیستی فرد و اختصاص تنها امکان مشروع پاسخگویی به این نیاز در ازدواج قانونی است، راهکار جامعه جهت سامان دادن به این انرژی و استفاده از آن جهت تشویق به تشکیل خانواده است. نیاز زیستی مردان و بازنمایی آن به صورت نیروی مهارناشدنی، مخرب و خطرناک و توصیه‌های دینی به ازدواج زودهنگام مردان و زنان، سبب می‌شود خانواده و شخص فرد با مشاهده اولین نشانه‌های بلوغ زیستی اقدام به فراهم‌آوری مقدمات ازدواج کنند. این

امر سبب ازدواج بحرانی شده و فرد را نه در آمادگی فردی و بلوغ شخصیتی بلکه به‌عنوان زیست آماده ازدواج وارد زندگی خانوادگی می‌کند. ازدواجی که در آن اولویت با امر جنسی است و در مراحل بعدی زندگی خانوادگی و زمانی که این نیاز دیگر اولویت مردان برای زندگی نیست، مسبب بروز مشکلات فراوانی در زندگی خانوادگی خواهد شد:

کد ۱: من یکی اینکه بچه بودم هر از بر تشخیص نمی‌دادم. معتقد بودم یک جوان باید زود ازدواج کنه. یک جوان مسلمان. و بچه بودم می‌گفتم چرا باید ازدواج کنم. خب آدم یک قوه جنسی داره از کودکی هم متوجه میشه که به چیزهای درونش داره. من روراست بودم با خودم فکر می‌کردم این مرض باید یه جوری تخلیه‌بشه. اقا دستشویی داری باید بری دستشویی. به خانواده اعلام کردید که می‌خواهید ازدواج کنید؟ بله. با دل باز موافقت کردند. دویدن رفتیم خواستگاری و ازدواج کردیم. شاغل بودید؟ نه شغل داشتم نه سربازی رفته بودم.

علاوه بر نیاز زیستی نیاز به استقلال در مرد جوان عامل دیگری جهت تشکیل خانواده است. در

برخی مردان جوان محدودیت‌های خانوادگی دلیل ازدواج اغلب زودهنگام مرد جوان است:

کد ۷: اونموقع اولاً خود ازدواج رو تو استقلال از خانواده و اینکه بتونیم از خانواده جدا باشیم و مساله خونه و مسکنی که می‌تونیم توش زندگی کنیم مهم بود. حداقل تو اون دوران اینطوری بود. می‌دونستیم اگر ازدواج کنیم می‌تونیم راحت‌تر باشیم. همیشه با هم هستیم توی یه خونه. ولی مثلاً به بچه‌دار شدن و اینا فکر نمی‌کردیم یا مسائل اینطوری. ولی مساله خونه و استقلال و اینکه بیشتر با هم باشیم توی ازدواج برامون مهم بود.

درحالی‌که در برخی دیگر دخالت خانواده در معاشرت‌های آزاد مرد جوان و اصرار آنان به

تشکیل خانواده :

کد ۱: من بسیار روی رفتار نادرست خانواده‌ام اعتراض داشتم روی شلوار پوششمن خانواده‌ام قدرت اختیار از من گرفته بودند. من دوست داشتم محاسن داشته باشم اونا میزدن تو سرم که غلط کردی باید جین بپوشی استرچ تنگ بپوشی باید ریش‌هات بزنی. منم بچه بودم به ساز اونا می‌رقصیدم. فکر می‌کردم که باید باید ازدواج کنم. تو قاموس من خطا جایی نداشت. خانواده‌ام نمی‌داشت خودم باشم. می‌گفتم با هر کس هم ازدواج کنم اینطوری که نیست دیگه. بالاخره ازدواج می‌کنم از این حالت درمیام اونطوری میشم که دوست دارم. از چاله می‌خواستم دربیام افتادم تو چاه.

و در برخی دیگر تحقیر مرد جوان با هدف ترغیب او به نمایش توانایی‌های فردی و نیاز به محبت:

کد ۸: من برای ازدواج اولم خیلی تلاش‌ها کردم چون خانواده‌ام می‌گفتن اول باید ببینم عرضه داری یک زن با خودت راه ببری... پدر و مادرم ۱۵ ساله از هم جدا شدن و هر آدمی نیاز به محبت داره. من این نداشتم. دوست داشتم طرف مقابل این کار بکنه بخصوص جنس مخالف. ازدواج دوم هم به خاطر نیاز به محبت بود و بخاطر همین نتونستم درست انتخاب کنم.

شتاب‌زدگی در ازدواج بحرانی سبب می‌شود فرد ورود بی‌مقدمه به زندگی خانوادگی را تجربه کند. ورود بی‌مقدمه به‌عنوان فرصت کوتاه‌آشنایی تا ازدواج، نبود فرصت گفتگو میان دختر و پسر، تصمیم‌گیری بزرگان و دخالت ندادن زن و مرد در امر ازدواج و یا کوتاهی از تحقیق در مورد همسر آینده از جانب مرد و خانواده او جلوه می‌کند:

کد ۱۲: می‌خوام بگید که در جلسه خواستگاری در مورد چی صحبت کردید؟ والا ما نداشتیم. همون ظاهرا نشستیم همه دور هم روز خواستگاری شما و خانم صحبت دونفره نداشتید؟ نه. شما درخواستی هم نداشتید که ببینم این خانم می‌تونه اصلا صحبت کنه؟ والا .. به قضاوت خانم‌های خانواده اعتماد کردید؟ تقریبا همیشه گفت یعنی اینطوری بگم به هیچ چیزی اصلا فکر نمی‌کردیم. پس به چی فکر می‌کردید؟ والا به انجام وصلت. نکنه اصلا به هیچ صحبت نرسید فقط امیدیم بیرون خواهرم پرسید خوبه گفتم خوبه بد نیست بقیه برنامه‌هاش خواهر مادرم داشتن. خانم هم درخواستی نداشتن؟ نه هیچی. هیچ شرط و شروطی نداشتن. به مادرتون هم چیزی نگفته بودن؟ نه هیچی.

گذر مرد جوان از مرحله‌آشنایی یا گفتگو با همسر آینده را می‌توان به توهم امکان تغییر مناسبات زندگی و همسر مربوط دانست. مردان در اندیشه آغازگری ازدواج می‌پندارند توان تغییر همسر آینده و حتی خانواده او را مطابق خواسته خود دارند. بداهت این امر چنان است که مردان جوان کمتر نگران شناخت واقعی از همسر آینده خود برآمده و به انتخاب خانواده یا دارا بودن خصوصیات موردنظر خود قناعت می‌کنند. اما پس از ورود به زندگی مشترک اهمیت آنچه به‌سادگی از کنار آن گذشته‌اند خود را در تعارض خواسته‌ها و انتظارات زن و مرد، خانواده و

حتی فرهنگ‌ها نمایان می‌کند. ازدواج‌های برون‌گروهی و خارج از خانواده که به واسطه آشنایی‌های پیش از ازدواج رخ می‌دهد در این امر مؤثر است.

ک.۱۷: من خیلی چیزها رو سرسری گرفته بودم شاید چون شنیده بودم که دختر به خمیره فلانه تو دست درست میشه هر طوری خودت بخوای شکل می‌دی. اما این دیگه لحاظ نکرده بودم که سی سال عمر کرده دیگه به چیزهایی براش رویه شده. دیگه نمی‌تونم تغییرشون بدم. مهمتر اینکه من روی خانواده شون اصلا تحقیق نکرده بودم. یکی از اشتباهاتم بود که راحت گذشتم از این ماجرا. معمولا روالی که تو خانواده‌ها هست اینه که در مقابل خانواده داماد، عرفی که تو ایران هست دختر یخورده دست و پاشون جمع می‌کنن اما برای من برعکس بود.

بعد ساختاری ورود نا-آرام به زندگی خانوادگی در میان مردان بی‌تصور آنان از زنان است که به ذهن خالی خطرناک منجر می‌شود. ذهن خالی خطرناک به معنای خالی بودن ظرف شناخت مردان از زن/ همسری است که برای زندگی و رابطه طولانی مدت انتخاب کرده‌اند. به نظر می‌رسد مردان زنان را خمیره خام آماده نقش‌گیری و دیگری بی‌داستانی تصور می‌کنند که تاریخ هویتی و زیست حقیقی آنان با ازدواج با مردان آغاز می‌شود. مردان معتقدند که زنان را می‌توان و باید شکل داد و این کار را باید مطابق میل آنان صورت گیرد. ذهن خالی خطرناک از آنجاست که مردان در گفتگوهای مردانه خود کمتر صحبتی از شناخت زنان در غیر از موقعیت ایژه جنسی دارند:

ک.۱۸: میشه به من بگید وقتی در جمع مردها هستید در مورد خانم‌ها چی می‌گید؟ تا حالا پیش نیامده. ما در مورد زندگی و همسرامون باهم حرف نمی‌زنیم. پس این تصور که مردها از زن‌ها دارن از کجا میاد؟ تصویری نیست تصویری به اون صورت نیست. ندارن؟ نه تصویری ندارن.

ذهن خالی خطرناک و بی‌تصور مردان از زنان علاوه بر موقعیت ایژگی زن، ناشی از خود-ناشناسی و بی‌معیاری مردان نیز هست. مردان در کلیت و تمامیت هویتی خود نقش شوهری را نیز در راستای نقش‌های اجتماعی و عمومی خود شناخته و میان فضای خصوصی و عرصه عمومی تفاوت خاصی قائل نیستند. بنابراین اقتضات شوهری/ همسری در ذهن مردان در راستای مشغله آنان در عرصه عمومی شکل می‌گیرد. عدم شکل‌گیری این اقتضات در عدم تناسب رفتار و کلام صریح مردانه و آنچه لطافت زنانه خوانده می‌شود، محل بروز

برخی مشکلات ارتباطی میان زوجین است. خانواده در ادامه حضور مردانه در عرصه عمومی، در ذهن برخی مردان، در پاسخ به نیاز استقلال و نمایش توان مدیریت آنان شکل گرفته و خانواده و اعضا آن را نیز ابزاری جهت این هدف می‌سازد. اما گاهی ورود زنی با سازه‌های مشخص هویتی و درخواست‌های روشن برای خود، در تعارض با این تصویر قرار گرفته و مولد اختلاف و تنش می‌شود؛ به همان میزان که اغتشاش درخواست زنانه نیز مسبب بحران در زندگی خانوادگی می‌شود:

کد ۱۹: شاعری هست که میگه هنوزم مثل اون روزا به عشق آتشین می‌خوای هنوزم روح هامون تو جسم جیمز دین می‌خوای. با خیلی از خانم‌ها و آقایون صحبت کردم که موافق بودن خیلی از خانم‌ها دلشون می‌خواد طرف هم جیمز دین باشه هم مثل هامون فلسفی باشه... من تو فامیل بسیار خانم دارم که بهترین گزینه برای زندگی ان چون همه دغدغه‌شون این‌ها شوهر کنن خونه داشته باشن بچه داشته باشن زندگی کنن این زن که خیلی زندگی ساده‌تری همیشه داشت فقط نیازهای طبیعی‌اش رو برآورده کن. زندگی پیچیده با زنی که دلش می‌خواد رؤیا داشته باشه انتظارات زیادی داشته باشه مادی و معنوی. دلش توجه می‌خواد شهرت جهانی می‌خواد مرد همه فن حریف می‌خواد. الان می‌گم خانم که شاید یکی از دلایلی که ما جدا شدیم این بود که به اندازه‌ای که اون آدم بروزی بود برای من، آدم در حال رفرش شدن بود برای من، شاید (من) براش نبودم.

برخی مردان در ورود خام به زندگی خانوادگی و به جهت نمایش استقلال و توانمندی خود و در راستای نداشتن معیار مشخص به طرد خرد جمعی و انتخاب فردی دست می‌زنند. این مردان اغلب با وجود مخالفت خانواده با زنی ازدواج می‌کنند که بعدها آنها را دچار مشکل خواهد کرد. نیاز به خرد جمعی در ازدواج از آن جهت مهم است که ازدواج نه تنها کنار هم آمدن دو فرد زن و مرد بلکه ازدواج خانواده و فرهنگ‌هاست و لازم است نگاه مجموعه‌ای و برآوردی از مجموعه خانواده دختر صورت گیرد. نگاه فردی مرد تنها اولویت‌های او را تأمین کرده و نیازهای جدی‌تر جهت زندگی خانوادگی را مغفول می‌گذارد در حالیکه برآورد نگاه و خرد جمعی مولفه‌های اساسی‌تر جهت تداوم زندگی مشترک را فراهم می‌کند؛ نکاتی که اغلب از منظر مرد جوان مشتاق ازدواج پنهان می‌ماند.

کد ۴: چهارسالی دوست شدیم. ایشون خودشم اصرار داشت به ازدواج. اصرار از ایشون بود و ما هم فکر کردیم که شاید شرایطش داشته باشیم که البته انموقع از نظر سنی اگر انموقع سن الان داشتیم که اصلا انموقع ازدواج نمی‌کردم. ولی خب دیگه شد دیگه. مطرح کردیم با خانواده‌ها. خانواده من مخالف بودند. خانواده ایشون مخالفتی نداشتند. دیگه ایشون خودش نظر خانواده منم جلب کرد. شما به ایشون علاقه داشتید؟ علاقه که شدید داشتیم ولی بعد از عقد یه سری رفتارها از ایشون سر زد. چون اون زمان هنوز من مهریه نداده بودم و مهریه ۳۰۰ سکه بود. یک مقدار نسبت به دور و بری‌ها وضع مالی ام خوب بود. بعد از عقد حس کردم ایشون هدف مالی بیشتر داشته تا اینکه هدف زندگی.

برخی دیگر از مردان در تجربه ورود خام به زندگی بر خلاف گروه پیشین تسلیم تجربه نسلی می‌شوند. توصیه و تجویز به ازدواج و همسری که برای مرد انتخاب شده است یا توصیه به ادامه زندگی که از نظر مرد امکان ان فراهم نیست سبب چنین رخدادی است که در میان مشارکت‌کنندگان این پژوهش به نتیجه مورد انتظار ختم نشده است.

کد ۹: من، این خانم، سه بار خواستگاری‌اش رفتم. خب یعنی سه بار به فاصله شش هفت ماه خواستگاری رفتم. بعد از این سه بار دو بارش من ایشون رد کردم. خب منتها حالا به خاطر اصراری که از جانب خانواده بود باز خواستگاری می‌رفتم این داستانی شد که استارت این رابطه زده شد.

کد ۲۰: مادرم به جهت تجربه ازدواج برادر بزرگم که خودش انتخاب کرده بود و خانم بی-حجاب بود خودش رفت خواستگاری و من در عمل انجام شده قرار داد. من از زخم راضی بودم اما وقتی مشکلات پیش آمد همه اش فکر می‌کردم که اگه مادرم نظر منو خواسته بود می‌تونستم با خانم دیگه‌ای که خودم انتخاب کردم ازدواج کنم و بعد دیگه مشکلات و اختلافات می‌شد نتیجه انتخاب خودم.

### مرحله دوم: ادامه خطر خیز

ورود نا-آرام به زندگی خانوادگی آثار خود را به محتوای زندگی متأهلی پس از ازدواج سرایت می‌دهد. اگرچه برخی زندگی‌ها در شرایط مشابه ادامه می‌یابند که بررسی آنها موضوع این



نوشتار نیست اما در میان مشارکت‌کنندگان این پژوهش سرایت ورود نا-آرام مشکلات دیگر زندگی خانوادگی را تشدید و تنش حاصل از آن را تقویت می‌کند.

ادامه خطر خیر زندگی زناشویی در بعد فردی به بروز غیرقابل پیش‌بینی‌های زندگی و نحوه مواجهه مردان با آنها مربوط است. در میان مردان این پژوهش عدم تناسب میزان نیاز جنسی میان آنان و زنان مشهود بود. همسران این مردان به دلایل مختلف جسمی و روانی پاسخگوی نیاز مردان در کیفیت و میزان مورد نیاز مردان نبودند. این مردان اگرچه تلاش داشتند خود را با این شرایط وفق دهند اما برای برخی از آنها این امر سبب مشکلات جدی در این حوزه شده است:

کد ۱: کیفیت روابط زناشویی شما چطور بود؟ خودش به مقدار سرد مزاج بود من نه. یکی از مشکلاتمون مشکل که نه، از جانب من به مقدار زیاده خواهی بود اون نه. شکایتی داشتند؟ شکایت که بله. که روی زندگی شما تاثیرگذار باشه؟ نه. من می‌گفتم رابطه داشته باشیم می‌گفت نه من که بزور نمی‌رفتم که. ولی همیشه خواسته از طرف من بود.

عدم تناسب میزان نیاز جنسی در برخی مردان، ناکامی در این حوزه را به دیگر حوزه‌های زندگی سرریز کرده و مناسبات عاطفی میان آنها را برهم زده است. در برخی موارد و در مکانیسم برعکس، تسری بی‌میلی عاطفی به بی‌میلی جنسی انجامیده و گرمای زناشویی زندگی را تحت تأثیر قرار داده است:

کد ۷: قبلش (ازدواج) هم رابطه داشتیم و اتفاقاً رابطه‌مون خیلی بهتر بود قبل ازدواج. بعد ازدواج مساله سکس خیلی فاصله افتاد چون جفت‌مون هم بی‌تجربه بودیم با وجودی که قبل از ازدواج بود و راضی بودیم ایشون بعد از ازدواج راضی نبودن. چرا؟ علتش هم این بود که اولاً من تمایل کم شد نسبت به ایشون به خاطر دعوا و درگیری من نمی‌رفتم سمت ایشون. نمی‌تونستم شروع کنم. رابطه هم موفق نبود ایشون راضی نبود. ایشون به ارگاسم نمی‌رسیدن. دیگه کم‌کم رابطه کم شد. اول شد یک هفته بعد یک ماه بعد شش ماه. نمی‌خوام بگم ماجرای مساله جنسی یک ماجرای یعنی به ماجرای برتری مرد. نمی‌خوام (هم) بگم اصل این ماجرا اینطور نیست. یک رابطه است برتری مرد نسبت به زن نیست ولی در جامعه ما ذهن ما فکر ما توی عرف این تلقی و برداشت در ذهن ایجاد شده که رابطه جنسی رابطه‌ای هست که برتری مرد نشون میده. وقتی این در ذهن ما بصورت ناخودآگاه شکل گرفته بالاخره در نتیجه وقتی عکس

این قضیه بوجود میاد وقتی من احساس ضعف می‌کنم و همسر من احساس قدرت در رابطه جنسی تأثیر منفی داره.

برخی دیگر از مردان در پی بروز ناکامی جنسی و مشکلات دیگر ناشی از زندگی متأهلی به تدریج حوزه جنسی را از اولویت خود خارج کرده و گرانگه توجه خود را به دیگر مسائلی که به تدریج اهمیت آن را در زندگی فهم می‌کنند سوق می‌دهند:

کدا: می‌دونی زندگی مشترک یعنی چی ازدواج کردن یعنی چی فقط این نیست که فقط زیر یک سقف باشیم و رابطه زناشویی داشته باشیم. اگر هزار ایتیم باشه ۵ آیتیمش رابطه زناشویی. دیگه برام رابطه (جنسی) اولویت نداشت. که برای رابطه زناشویی ازدواج کنم. ولی بالاخره نیاز به همدم کسی که درکت کنه زندگی کنه هست. وضعیت رابطه زناشویی و چیزهای مسخره کم‌رنگ شده بود و اینکه ارزش این همه مکافات نداره.

مسئله بسیار مهم دیگر در حوزه فردی عدم تناسب انرژی عاطفی همسران است. مردان در دوری از قلمرو عاطفه، در بی‌تصوری از زنان و خواست همسرانه آنها، در دایره اخلاق عدالت محور خود دچار موقعیتی هستند که می‌توان آن را خشکی عاطفی نامید. خشکی عاطفی وضعیتی است که مردان توانایی برآوردن نیاز عاطفی همسر خود را نداشته، آن را به رسمیت نشناخته و نسبت به دریافت مختصات آن دچار سردرگمی هستند:

کدا: من یادم میاد (خانمم گفت) من خیلی با طرفم - با من - کنار میایم مشروط بر اینکه چه شکلی از من خواسته بشه. بحثی که خیلی وقت بهش فکر می‌کنم منم تو این قضیه کم‌تقصیر نبودم منم می‌تونستم با ادبیات بهتری مثلاً تو بحث ظاهرش که صحبت می‌کردیم به جور دیگه ازشون بخوام مثلاً برای شادابی روح و طراوات شون برن باشگاه وقت فراغت پرکنن ادبیاتم خوب نبوده. شاید من به مقدار دنیای خانم‌ها را نمی‌شناختم و خیلی با دنیای پسرها تفاوت قائل نبودم و مثل به رفیق راحت بهش می‌گفتم و این باز خورد منفی داشت. خیلی جاها من رعایت نکردم و این باعث شد اختلافای ما بیشتر بشه. شما پیش از ازدواج درباره خانمها پرسیدید یا مطالعه ای داشتید؟ نه واقعیتش مطالعات متفرقه‌ای داشتم اما بخوام مطالعه کنم نه.

این امر پس از جدایی برای برخی مردان آشکار گشته و آنان را نسبت به شناخت این حوزه

فعال کرده است:

کد ۱۱: این من یادم نره بگم شما گفتید چه چیزهای باید یاد بدن من الآن بعد از ۴۹ سال زندگی یکی دو سالی که تو تلگرام بودم کانال‌های خوبی هست در مورد زندگی. چی یاد گرفتید؟ مثلاً به‌غیراز مسائل (جنسی) خیلی مردها رو ترغیب می‌کنه که برید منت زن‌تون بکشید. با توجه به اینکه همسر شما مقصر صد در صد هم هست اما شما برید نازش بکشید دسته‌گل ببرید. مثلاً می‌گه که برو اصلاً کاری بهت ندارم اصلاً هم نمی‌خوامت. در صورتی که این نیست ته دلش یه چیز دیگه است. در صورتی که ما این چیزها می‌شنفتیم می‌گفتیم خب گفته برو دیگه تموم شد. من این‌ها رو قبول دارم اگر این اتفاق‌ها می‌افتاد یک‌کم زندگی از حالت تلخی کمتر می‌شد یک‌کمی

بعد ساختاری ادامه خطر خیر زندگی برای مردان شامل مضامین متعددی است. نخستین آن تبدیل شدن مزایای خانواده به نقاط ضعف برای مردان است. مردانی که در پی استقلال و نمایش توانمندی فردی و تکمیل هویت مردانگی خود ازدواج کرده‌اند اکنون همسر، فرزند(ان) و خانواده را، در مجموعه درخواست‌های آن‌ها، در تعارض با اهداف اولیه خود می‌یابند. ذهن خالی از راهکار مردان که زندگی را تنها در عرصه خود و مطابق خواست خود تعریف کرده‌است سبب می‌شود آنان در مواجهه با مشکلات نوظهور زندگی به‌ویژه مسائل مربوط به زن/ همسری که دچار تحولاتی هویتی و نقشی شده‌است، ناتوان از برخورد مناسب باشند. مردان ناتوان از نقش‌گیری و قرار دادن خود در افق دیگری (همسر) جهت فهم درخواست زن جدید کمتر قادر به فهم زنان بوده و موجب ایجاد مشکلات و سوء تفاهم‌های جدی در زندگی می‌شوند.

کد ۱۹: شاعری هست که میگه هنوزم مثل اون روزا یه عشق آتشین می‌خوای هنوزم روح هامون تو جسم جیمز دین می‌خوای. با خیلی از خانم‌ها و آقایون صحبت کردم که موافق بودن خیلی از خانم‌ها دلشون می‌خواد طرف هم جیمز دین باشه هم مثل هامون فلسفی باشه... من تو فامیل بسیار خانم دارم که بهترین گزینه برای زندگی ان چون همه دغدغه شون این‌ها شوهر کنن خونه داشته باشن بچه داشته باشن زندگی کنن این زن که خیلی زندگی ساده‌تری میشه داشت فقط نیازهای طبیعی‌اش رو برآورده کن. زندگی پیچیده با زنی که دلش می‌خواد رؤیا داشته باشه انتظارات زیادی داشته باشه مادی و معنوی. دلش توجه می‌خواد شهرت جهانی می‌خواد مرد همه‌فن‌حریف می‌خواد. الآن می‌گم خانم که شاید یکی از دلایلی که ما جدا شدیم این

بود که به‌اندازه‌ای که اون آدم بروزی بود برای من، آدم در حال رفرش شدن بود برای من، شاید(من) برایش نبودم.

این امر سبب شده است مردان معنابخش‌های درون خانواده را ناکافی و در پی یافتن این معنا به خارج از خانواده رجوع کنند. ظهور فضای چانه‌زنی زنان و قدرت یافتن آنها در عرصه عمومی و خصوصی "خانه" را بیش از پیش، برای مردان، خالی از معنا می‌کند. مردان در تعریف زنان به‌عنوان دیگری که در کنار آنان و خصوصیات منتسب به آنان خود را توانمند می‌یافتند اکنون با شخصیت مستقل یا به‌ظاهر مستقلی مواجه شده‌اند که وابستگی‌های هویت پیشین به مردان را ندارند. مردان در جدا دانستن زندگی از اصل مردانگی اکنون برحسب درخواست زنان، خود را ناگزیر از مشارکت در فضایی می‌یابند که ادبیات و مهارت‌های لازم برای آن را نیاموخته و مرجع راهنمایی برای آن نمی‌یابند.

کد ۱۴: ایراد من این بود که از حرف فراری بودم. دوست داشتم چکشی برخورد کنم دوست داشتم بگم و ایشون اجراکنه یا ایشون بگه و من اجرا کنم. ایشون دوست داشت ساعتها حرف بزنیم چون اخر همه حرفها به جر و بحث کشیده میشه. الان من در محیط کارگاهی کار می‌کنم هیمنه بخوای بحث طول بدی به جر و بحث کشیده میشه من خواسته‌ام میگم طرف دو حال داره یا انجام میده یا نمیده. حالا من بخوام بشنیم گوش بدم ببینم توجیهش چیه من اونجوری نبودم. شاید هنوزم به این نتیجه نرسیدم که اشتباه کردم. وقت نداشتم برای حرف زدن. کل حرفهای زندگی ما در ۲۴ ساعت نیم ساعتش بحث تصمیم‌گیری بود برای زندگی برنامه-ریزی یعنی جدی بود؛ شما این کار کردی من دوست نداشتم یا داشتم ولی ایشون همیشه می‌گفت من دوست دارم بیشتر حرف بزنم بیشتر حرف بزنیم با هم. من یه اخلاق بدی که دارم حرف زور حرف الکی نمی‌تونم هضم کنم و زود از کوره در میرم. این اخلاق عمومی آقایون نیست؟ شاید اینجوری بشه تعمیم داد به همه آقایون ولی بگم اخلاق هست ولی ایراد نیست.

این امر سبب می‌شود در مجموعه محتوای خانواده امکان شکل‌گیری ما ایجاد نشود و مشکلات زندگی متأهلی به مشکلات زن و مرد تقسیم‌شده و حریم مشترکی از دغدغه‌های خانوادگی ایجاد نشود. این امر که البته به جهت ورود کم‌سابقه و هیجانی زنان در صحنه زندگی نیز رخ می‌دهد امکان مفاهمه و گفتگو را کاهش داده و فضای مراغه و عدم تفاهم و گسست زندگی خانوادگی را فراهم می‌کند.

### مرحله سوم: گسست

گسست زندگی خانوادگی در بعد فردی به توقف همسرانگی مربوط است. توقف ارتباطات زناشویی از جمله مهم‌ترین نمودهای توقف همسرانگی از جانب مردان یا نشانه‌ای است که مردان از ختم زندگی زناشویی به زنان می‌دهند. اقدام به روابط فرازناشویی از دیگر نشانه‌های توقف همسرانگی است. این امر که می‌تواند از جانب هر دوی مردان و زنان صورت گیرد با دو هدف رخ می‌دهد. زنان جهت جلب توجه مردان به این اقدام دست می‌زنند که برخلاف انتظار آنان به عکس‌العمل منفی مردان منجر شده و زندگی را از هم می‌گسلد. مردان این پژوهش اما اقدام به روابط فرازناشویی را با هدف جلب توجه زنان، انتقام و یا نگهداشت زندگی و برطرف کردن نیاز خود انجام می‌دهند.

کد ۱۱: بعد از مدتی گفتم دست از رفیق بازیت بردار منم می‌تونم رفیق بگیرم خیلی راحت گفت توام برو رفیق بگیر گفتم منم میرم رفیق زن می‌گیرم گفت هر کاری می‌خواهی بکنی بکن دست از سر کچل من بردار. گفتم باشه. ده روز نشد این اتفاق برای من افتاد و پیامی امد و خونند گفت این زنیکه کیه؟ گفتم گفتم که رفیق می‌گیرم. من از نظر شرعی کاری نداشتم بخاطر اشتباه یا درست واقعا به ستوه امده بودم به اینجام رسیده بود. دیگه نمی‌تونستم تحمل کنم. منم این کار کردم. گفت اه پس من میرم طلاقم می‌گیرم گفتم تو که منتظر بودی.

کد ۱۲: دو سال بعد از خیانتش، یکسالش با دعوا، با قهر بود. ما انگار خواهر برادر بودیم و فقط من مثل کارگردان نشسته بودم نقشه می‌ریختم که کی رو کجا با ایشون روبرو کنم با کی رفیق شم این بفهمه دردش بیاد. آدمه‌ای مختلفی رو گزینه کردم. مثل دیوانه‌ها ساعت‌ها می‌نشستم نقشه می‌ریختم تا اینکه متوجه شدم تو محیط کارش با خانمی رقابت دارن که مجرد هست و ... خلاصه با خانم دوست شدم و بردمش خونه در حالیکه خانمم ناهار منتظرم بود و گفته بودم مهمان دارم و این خانم هم گفته بودم خانمم رفته یزد ... خلاصه خانمم گفت یا من بکش یا این قضیه اینجا تموم کن گفتم بهت گفته بودم.

۱۸: به مقدار از طرف ایشون رفتارهایی که می‌دیدم منو ترغیب نمی‌کرد. همه اش دعوا و درگیری بود. میلی به رابطه نداشتم. خیلی جاها هم نمی‌خواستم بپذیرم که این قضیه.. به جورایی از تحقیر شدن اینکه مردونگی‌ام زیر سؤال بره مطرح بشه جایی می‌ترسیدم. همه اینها باهم بود.

بعدش که جلوتر رفتیم یکسری چیزهای دیگه پیش امد. مثلا یکسری مسائل یکی دوبار من شیطنت کردم و ایشون متوجه شد ناراحت شد و درگیری ایجاد شد.

خروج پر تنش از زندگی بعد ساختاری گسست زندگی خانوادگی از نگاه مردان است. مردان این مرحله از زندگی را در ابهام و غافلگیری ناشی از مجموعه حوادث زندگی متأهلی در می‌یابند. موقعیت ابهام و غافلگیری حکایت از رسیدن مردان به مرحله جدایی، در جایگاه ساختاری دارد. موقعیت ابهام وضعیتی است که نسخه‌ها و تجویزات نسلی و هنجاری مردان جهت مدیریت خانواده و برخورد با مشکلات آن به نتیجه مورد نظر نمی‌رسد. مردان در این وضعیت زندگی خانوادگی را وضعیت غریبه و ناآشنایی در مقابل خود می‌یابند. از آنجا که خانواده برای مردان مکان هویتی مهمی است، این وضعیت درگیری هویتی و نقشی برای آنان ایجاد کرده و فشار روانی به همراه خود خواهد داشت. برخی مردان در این وضعیت به جهت رهایی از ابهام موقعیتی که در آن گرفتار شده‌اند و راهکارهایی که به بهبود شرایط کمکی نکرده است، جدایی را به عنوان راهکاری جدی در نظر می‌آورند. جدایی برای مردان این پژوهش در صورت‌های متنوعی رخ داده است. برخی مردان به جهت رهایی از مسئولیت‌های حقوقی و مالی مربوط به همسر و فرزندان در موقعیت انفعالی تلاش‌های کم‌جانی جهت حفظ زندگی انجام می‌دهند. به بیان دیگر آنان از حوزه زندگی خانوادگی کنار رفته و آن را به حال خود رها می‌کنند:

کد ۲: بعد چهارسال که خودش دیده بود با چه سختی و مخالفتی بهم رسیدیم و جنگیدیم وقتی اون صحنه‌ها رو دیدم دیگه انرژی نداشتم روحیه نداشتم. تو کار می‌گن روحیه خدمتی نداره. من دیگه روحیه‌ای نداشتم که بخوام متقاعدش کنم. یه بار می‌گفتم می‌گفت نه، منم اقدام بعدی‌ام بر اساس حرفی بود که زده بود. سعی نمی‌کردم متقاعدش کنم.

و یا به جدایی ترتیب داده‌شده از جانب زن رضایت می‌دهند:

کد ۶: دیگه کوتاه نیامدم. دو ماه رابطه‌ها قطع شد تا اینکه به نتیجه‌ای نرسیدیم پیش مشاور هم رفتیم گفتیم به درد همدیگه نمی‌خوریم. یکماه بعدش تماس گرفتند که بیاید توافقی از هم جدا بشید. ما شهریور ماه که عقد بود اسفند ماه رفتیم تقاضا دادیم دادگاه و فرودین جدا شدیم.

و یا در اضطراب رهایی خود اقدام به جدایی اقدام می‌کنند:

کد ۷: خانم به ابزارای دستش بود. من می‌دونستم مهریه ابزارای هست. من دیدم با این ابزارای که دستش علیرغم اینکه حق طلاق با منه باید وارد میدونی بشم که معامله بکنم با این. یک کاری کنم به طلاق توافقی راضی بشه تا من از بحث مهریه راحت بشم. من به ناچار مجبورش کرده باشم. ایشون دیگه اخرش به من گفت بیا جدا بشیم. البته این مقوله ای بود که تو ۴۵ روز اتفاق افتاد. یعنی مقدمه چینی شد سریالی شد که من فیلمنامه‌اش نوشتم ناچاراً.

برخی مردان این پژوهش نیز با وجود تلاش فراوان برای حفظ زندگی خانوادگی به جدایی عاشقانه‌ای تن می‌دهند که از آن ناراضی اما ناچار از پذیرش آن هستند:

کد ۱۹: من بعد از عقد واقعا عاشق شدم. تو دوره ای که بود که بیست روز پول هیچی نداشتیم بخوریم هیچی و چقدر اون بیست روز بیست روز عاشقانه دوست داشتنی بود. بعد از همه ماجراها باور کردم این زن با تمام وجودش منو می‌خواد و داریم زندگی می‌کنیم. اون اخر فکر می‌کردم که آگه امروز جدا نشم بالآخره این اتفاق می‌افته دو سال دادگاه رفته بودم و فکر می‌کردم این روند حتما سقوط می‌کنه. چه فایده‌ای داره وقتی کسی نمی‌خواد باهات زندگی کنه. من نمی‌تونم این دیکتاتوری رو داشته باشم.

موقعیت	وهله	
	فرد	ساختار
ازدواج بحرانی	زیست آماده ازدواج نیاز به استقلال ورود بی مقدمه توهم امکان تغییر	
ورود نا آرام		ذهن خالی خطرناک (بی تصورى از زنان) خودناشناسی و بی‌معیاری طرد خرد جمعی و انتخاب فردی تغییر جایگاه اصل و فرع تسلیم تجربه نسلی
ورود خام		

موقعیت	وهله	
	فرد	ساختار
غیرقابل پیش‌بینی‌ها	عدم تناسب میزان نیاز جنسی (بروز مشکلات جسمی و جنسی) تسری بی‌میلی عاطفی به بی‌میلی جنسی تغییر گرانگه‌آز امر جنسی به مسائل دیگر عدم تناسب انرژی عاطفی همسران	
	تبدیل شدن مزایای خانواده به نقاط ضعف تغییر در گردنه‌های حساس معنابخش ظهور فضای چانه زنی زنانه ناتوانی از نقش‌گیری جدا دانستن زندگی از اصل مردانگی شکل نگرفتن ما ذهن خالی از راهکار	تصادم جنسیت و ساختار
توقف همسرانگی	(تمایل / اقدام به) روابط فرازناشویی	
خروج پر تنش	موقعیت ابهام تلاش‌های کم‌جان جدایی ترتیب داده‌شده (از سمت زن) اضطراب‌رهایی (اشتقاق مرد) جدایی عاشقانه (ناراضی اما ناچار)	خروج پر تنش

### نتیجه‌گیری

روایت ۲۳ مرد دارای تجربه حداقل یک‌بار ازدواج و جدایی سه مرحله از آغاز زندگی تا گسست را آشکار می‌کند: ورود نا-آرام، ادامه خطر خیز و گسست. این فرایند حائز تفاوت‌های جنسیتی میان زنان و مردان است؛ چنانچه زنان مشکلات و پایان رابطه را زودتر از مردان دریافته



و دلایل بیشتری برای آن می‌شمارند در حالیکه مردان به نوعی طرف غافلگیر این ماجرا بوده و دلایل کمتری برای آن دارند (Thompson & Walker, 1998). پس از خروج از زندگی حمایت اجتماعی از زنان، حتی در صورت منفی و محدود کننده، آنان را در دایره حمایتی قرار می‌دهد اما مردان پس از تجربه طلاق به جهت نامناسب بودن بروز عواطف خود دچار مشکلاتی روانی عمیق‌تری شده که برخی اوقات به خود تخریبی شخصیتی و جسمی منجر می‌شود؛ چنانچه مردان آغاز به اعتیاد یا استفاده از مشروبات الکلی می‌کنند (صادقی فسایی و ایثاری، ۱۳۹۱). والرشتاين و بلیکی نیز در بررسی تأثیر طلاق بر زنان و مردان اشاره دارند مردان در طی پنج سال پس از طلاق مشکلات بیشتری از زنان را تجربه خواهند کرد (Wallerstein & Blakelee, 1989:232-249).

گیدنز خانواده را نهادی سنتی در جامعه مدرن (Giddens & Pierson, 1998:118) و تک-جنس محور می‌داند که بر اساس منفعت بیشتر یک جنس (مرد) ساختار یافته است (ناک، ۱۳۷۹: ۱۲؛ Bernard, 1982). خانواده کارخانه بازتولید جنسیت است چنانچه وست و زیمرمن آن را مکان انجام جنسیت<sup>۱</sup> (West & Zimmerman, 1987) و گافمن آن را بازنمایش جنسیت<sup>۲</sup> می‌نامند (Goffman, 1977؛ ناک، ۱۳۷۹: ۱۰۰). خانواده در این تعریف مهم‌ترین عرصه نمایش و اکتساب مردانگی است (Arendell, 1992:154). ناک به نقل از گیل مور<sup>۳</sup> سه عنصر مشترک مردانگی را پدری برای فرزندان، تأمین معاش خانواده و حمایت از زن و فرزند می‌شمارد (ناک، ۱۳۷۹: ۱۲۱) که جایگاه این سه مؤلفه در خانواده است. بر این اساس مردانگی امری اکتسابی (میرزایی، ۱۳۸۴: ۱۵۹) و خانواده مهم‌ترین مکان اکتساب و نگهداشت آن محسوب می‌شود. بدیهی است از هم گسست یا تغییر در مناسبات آن مردان را دچار مشکل می‌کند چرا که "زندگی زناشویی بطور وسیعی حول تصورات سنتی در مورد شوهران سازمان یافته است" (ناک، ۱۳۷۹: ۲۷-۲۶).

مردانگی با تعریف خود در تعارض با زنان و کودکان، همواره نیاز به آنان جهت سنجش میزان "مرد بودن" دارد (Arendell, 1992:151). چنانچه گیل مور اشاره دارد سه مؤلفه مردانگی نیز

<sup>1</sup>. Doing Gender

<sup>2</sup>. Gender Display

<sup>3</sup>. Gillmore

در ارتباط، و در کلامی روشن‌تر، در تعارض و با زنان و کودکان تعریف می‌شود. چنانچه زنان دچار تغییرات هویتی شوند و یا همسر و فرزندان در طی فرایند گسست خانواده از زندگی خارج شوند، هویت مردانه متزلزل شده و آنان را دچار بحران خواهد کرد (بادانتر، ۱۳۷۷: ۲۲). با وجود اهمیت وجود خانواده برای مردان، صرف‌نظر از کیفیت ارتباطات درون خانوادگی که دغدغه زنان است، مردان در زمان حاضر با مشکلاتی جهت نگهداشت آن مواجه شده‌اند. مردان ناتوان نقش‌گیری (در غیر از نقش و علائق مردانه خود) (Arendell, 1992) از فهم تغییرات رخ داده در حوزه ازدواج و زنان ناتوان بوده و بنابراین امکان مکالمه و مفاهمه را برای خود و همسران دشوار می‌یابند.

برگر و کلنر معتقدند ازدواج در عصر جدید موقعیت برخورد دو غریبه است که لازم است جهت بازتعریف هویتی خود و رسمیت بخشیدن به آن با یکدیگر مکالمه کنند (Berger & Kellner, 1964: 12-13). مردان به جهت غلبه گفتمان و رواج نگاه تفسیری مردانه (زیمل، ۱۳۸۷: ۱۰۳) در عرصه عمومی و خصوصی خانواده امکان این امر را برای خود دشوار می‌یابند. زنان نیز به جهت کمبود کلمات مناسب با فرم تفسیری زنانه، انتقال تجربیات خود را آسان نیافته (هاردینگ، ۱۳۸۸: ۶۴۵) و بنابراین مکالمه جهت تعریف واقعیت جدید میان مرد و زن عقیم می‌ماند. به این طریق است که مردان و زنان در فضای ازدواج و زندگی خانوادگی با یکدیگر غریبه می‌مانند (Levinger, 1976: 21).

غریبگی امکان برقراری مبادلات عاطفی میان زوجین را دشوار کرده و حساب بانکی عاطفی زوجین<sup>۱</sup> (Hetherington, 2003: 322) را کم‌توان و رابطه میان آنان را سرد می‌کند. این امر زمینه جدایی عاطفی و حقوقی زن و مرد را فراهم می‌سازد. چنانچه در این پژوهش نیز توقف همسرانگی به این مفهوم اشاره داشته و زمینه غریبه‌سازی یا ادامه آن را میان زوجین رقم زده است. اما آنچه جالب‌توجه به نظر می‌رسد کم‌تلاشی مردان در حفظ خانواده یا تصحیح روند معیوب جاری در آن جهت جلوگیری از جدایی است؛ چنانچه آمار بالای جدایی و رشد خانواده‌های زن سرپرست ناشی از طلاق مؤید آن است.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup>. Emotional bank accounts

<sup>۲</sup>. در بخش بیان مسئله به این موضوع اشاره شده است.

از آنجا که ازدواج مراسم عبور به مردانگی رسمی است (ناک، ۱۳۷۹: ۲۱) و با توجه به اینکه هسته اصلی شخصیت مردانه در خانواده تعریف می‌شود (همان، ۱۲۱) خروج از آن به معنای شکست در تشکیل و نگهداشت هویت مردانگی و همچنین در مناسبات جنسیتی است. والز معتقد است طلاق به نوعی باز-انجام جنسیت<sup>۱</sup> است (Walze, 2008: 3) که افراد پس از تجربه آن تصمیم می‌گیرند به آن مناسبات بازگردند یا آن را از طریق تشکیل رابطه‌های جایگزین، به نحو جدید و متفاوتی تعبیر کنند. مردان در غافلگیری ناشی از فرایند تدریجی از هم گسست زندگی خانوادگی، آن را بیشتر ناشی از انتخاب همسر اشتباه یا ناتوانی شخصی در مدیریت مناسبات خانواده تعبیر کرده و کمتر تلاشی جهت تغییر خود یا بازنگری فرایندی طلاق انجام می‌دهند. غافلگیری مردانه به عنوان بعد فردی، روایت آنان از جدایی را غافلگیری شخصی و نه تغییر عمیق مناسبات جنسیتی می‌داند. وقوع جدایی‌های با آغازگری زنانه (بوژه زنانه که استقلال اقتصادی دارند) و پذیرش مردان (Kalmijn, Kalmijn & Poortman, 2006: 203-204-212; Kalmijn, Nijmegen & Poortman, 2004: 77; Hewitt, Western & Boxtor, 2006: 1167) جهت فراهم شدن فرصتی جهت جبران این مشکل صورت می‌گیرد. مجموعه این فرایند و شخصی‌سازی جدایی به جای نگاه عمیق و کلان‌تر ساختاری سبب می‌شود مسئله تغییرات زنان از جانب مردان برسیمت شناخته نشده و در اقدام به ازدواج بعدی آنان موثر نباشد. همچنین برخی مردان ممکن است در ناتوانی از فهم جزئیات پنهان این شکست، از ازدواج خودداری کرده و به ارتباطات غیررسمی روی آورند که عواقب مشخص و ناخوشایندی برای فرد و جامعه در پی خواهد داشت.

مسئله مردان در ازدواج و در پی نگاه تک‌بعدی خود به خانواده، به‌عنوان ضمیمه شخصیتی آنان و مکانی جهت اکتساب و تکمیل هویت مردانگی، شکست در آن را ناگوارتر و مخرب‌تر از تجربه زنانه از جدایی قرار می‌دهد. زنان با انتخاب هویت‌های طبیعی چون زنانگی و مادری بیشتر قادر به ترمیم شخصیتی خود پس از جدایی هستند (Arab Khorasani & Ghiasvand, 2017)، اما مردان در پی از دست دادن هسته اصلی هویت مردانگی در خانواده دچار مشکلات بیشتری شده و آسیب بیشتری را متحمل می‌شوند. این پژوهش به‌عنوان مقدمه‌ای جهت بررسی

<sup>1</sup>. Re-doing gender

روایت مردان از جدایی بر این نظر است که کنترل و مدیریت حوزه ازدواج و جدایی در گرو ایجاد بستر مفاهمه و توانمندسازی افراد اعم از زنان و مردان جهت مکالمه و مفاهمه نیازها و خواست‌های منطقی از نهاد خانواده و یکدیگر است. در غیر از این صورت و در پی تغییرات هویتی زنانه که به تبع خود تغییرات هویتی مردان را در پی دارد، آشفتگی حوزه ازدواج و جدایی ادامه‌دار بوده و بر مشکلات این حوزه خواهد افزود.

### منابع

- باتلر، جودیت (۱۳۸۵)، آشفتگی جنسیت، ترجمه امین قضایی، بی‌تا: نشر مجله شعر
- دورکیم، امیل (۱۳۹۳)، قواعد روش جامعه‌شناسی، ترجمه علیمحمد کاردان، تهران: دانشگاه تهران
- زیمل، گنورگ (۱۳۸۷). مقالاتی درباره تفسیر علم اجتماعی، ترجمه: شهناز مسمی پرست، تهران: شرکت سهامی انتشار
- سالدنا، جانی (۱۳۹۵)، راهنمای کدگذاری برای پژوهشگران کیفی، ترجمه عبدالله گیویان، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، چاپ اول
- سگالن، مارتین (۱۳۸۸)، جامعه‌شناسی تاریخی خانواده، ترجمه حمید الیاسی، تهران: نشر مرکز، چاپ پنجم
- سیدمن، استیون (۱۳۸۶)، کشاکش آرا در جامعه‌شناسی، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی، چاپ اول
- صادقی فسایی، سهیلا، ایثاری، مریم (۱۳۹۱)، تحلیل جنسیتی از زندگی پس از طلاق: مطالعه کیفی، زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۰، شماره ۳، ۳۰-۵
- فیلیک، اووه (۱۳۸۷)، درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی
- قاسمی، وحید، عرب‌خراسانی، سمیه و ربانی خوراسگانی، علی (۱۳۹۷)، تقاطع جنسیت و خانواده: فهم زنانه از ازدواج و زندگی خانوادگی، زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۶، شماره ۴، ۵۲۴-۴۹۹
- کارنو، گای (۱۳۹۷)، عاشقی یعنی جدایی، ترجمه ناهیدسپهرپور، بنیاد فرهنگ زندگی
- کاستلز، اقتصاد، جامعه و فرهنگ در عصر اطلاعات، ترجمه حسن چاووشیان، تهران: طرح نو، ج ۲
- کرسول، جان دبلیو (۱۳۹۷). طرح پژوهش: رویکردهای کیفی، کمی و ترکیبی، ترجمه: علیرضا کیامنش، تهران: جهاد دانشگاهی دانشگاه علامه
- کونتز، استفانی (۱۳۸۷)، تاریخ ازدواج، از اطاعت تا صمیمیت یا چگونه عشق بر ازدواج پیروز شد، ترجمه سیمین موحد، تهران: نشر پیکان.

- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی، چاپ هفدهم
- میرخوشخو، سیده آمنه، صادقی فسایی، سهیلا (۱۳۹۶)، هایدگر و مسئله جنسیت، در آثار لوس ایریگاری و ژاک دریدا، روش‌شناسی علوم انسانی، شماره ۹۰، ۱۸۹-۲۰۹
- میرزایی، آیت‌اله (۱۳۸۴)، بررسی گرایش‌های پسران جوان به ارزش‌های مردانگی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی
- ناک، استیون (۱۳۷۹)، ازدواج در زندگی مردان، ترجمه سعید غفاری، تهران: ساحل
- هاردینگ، ساندرا (۱۳۸۸)، شناخت‌شناسی‌های دارای دیدگاه فمینیستی، در از مدرنیسم تا پست‌مدرنیسم، تهران: نشر نی
- Amato, Paul R. & Booth, Alan (1995). Changes in Gender Role Attitudes and Perceived Marital. *American Sociological Review*, 60(1), 58-66
- Amato, Paul R. & Previti, Denise (2003). People reasons for divorcing: Gender, social class, the life course and adjustment. *Journal of family issues*, Vol.24(5), 602-626
- Amato, Paul R. (2000). The Consequence of divorce for adults and children: an update. *Journal for general social issues*, Vol, 23(1), 5-24.
- Arab Khorasani, Somayeh & Ghasvand, Ahmad (2017). Women's Decision to Divorce in Light of Failure in Marital Status and Dignity. *Journal of Divorce & Remarriage*, Vol, 58, 486-500
- Arendell, Terry (1992). *The Social Self as Gendered: A Masculinist Discourse of Divorce*. *Symbolic Interaction*, 15(2), 151-181
- Bernard, Jessie (1982). *The future of marriage*, Yale University press.
- Braun V & Clarke V. (2116). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative Research in Psychology*, Vol. 8, 77-101.
- Bray, James H & Stanton, Mark (2009), *Family psychology*. The Wiley Blackwell of family psychological
- Connell, R. W. (1995). *Masculinity*
- Eidelson, Roy J. & Epstein, Norman (1982). Cognition and Relationship Maladjustment: Development of a Measure of Dysfunctional Relationship Beliefs. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*. Vol. 50(5), 715-720
- Faye Xiao, Hui (2010). Love is a Capacity': the narrative of gendered self-development in Chinese Style Divorce. *Journal of Contemporary China*, Vol. 19(66), 735-753
- Giddens, Anthony, Pierson, Christopher (1998), *Conversations with Anthony Giddens Making sense of modernity*. Polity Press in associated with Blackwell publisher
- Griffin, L. (0998). Narrative, event structure analysis and causal interpretation in historical sociology", *The American Journal of Sociology*, Vol.98 (5)
- Hetherington, E. Mavis (2003). *Intimate Pathways: Changing Patterns in Close Personal Relationships Across Time*. *Family Relations*, Vol, 52, 318-331
- Hewitt, Belinda; Western, Mark, Baxter, Janeen (2006). *Who Decides? The Social Characteristics of Who Initiates Marital Separation*. *Journal of Marriage and Family*, 68, 1165-1177

- Kalmijn, Matthijs & Poortman, Anne-Rigt (2006). *His or Her Divorce? The Gendered Nature of Divorce and Its Determinants*. European Sociological Review, 22( 2), 201-214
- Kalmijn, Matthijs, Graaf Nijmegen & Poortman, Anne-Rigt(2004). *Interactions between Cultural and Economic Determinants of Divorce in the Netherlands*. Journal of Marriage and Family, No.66, 75-89
- Kellas,Jody Koenig & Manusov, Valerie (2003).What's in a story? The relationship between narrative completeness and adjustment to relationship dissolution. Journal of Social and Personal Relationships .2003, Vol. 20(3): 285-307
- Leora E.Black , Matthew M. Eastwood ,Douglas H. Sprenkle c & Elaine Smith(2015), An Exploratory Analysis of the Construct of Leavers versus Left as It Relates to Levinger's Social Exchange Theory of Attractions, Barriers, and Alternative Attractions. Journal of Divorce & Remarriage, Vol 15(1-2),127-140
- Levant, Ronald F, & Williams, Christine M.(2009). *The psychology of men and masculinity*, in Family psychology.
- Levinger, George A Social Psychological Perspective on Marital Dissolution. JOURNAL OF SOCIAL ISSUES VOLUME 32, NUMBER 1, 1976. 21-47.
- Riesman, Catherine K. (2110). "Analysis of personal narratives".Pp.695-701 in J. F. Gurbium & J. A .Holstein, eds., Handbook of Interview Research. London: Sage Publications.
- Riesman, C.K. (0998). Narrative Analysis. Newbury Park, CA: Sage.
- Rosenfeld, Michael J. (2017). Who wants the Breakup? Gender and Breakup in Heterosexual Couples. Forthcoming as a chapter in the book "Social Networks and the Life Course".
- Sclater, Shelley Day (1997). Narratives of divorce. Journal of Social Welfare and Family Law 19(4) 1997: 423-441
- Thompson, Linda and Walker, Alexis J. (1989).*Gender in Families: Women and Men in Marriage, Work, and Parenthood*. Journal of Marriage and Family, Vol. 51( 4), 845-871
- Thompson, Linda and Walker, Alexis J. (1989).*Gender in Families: Women and Men in Marriage, Work, and Parenthood*. Journal of Marriage and Family, Vol. 51( 4), 845-871
- Wallersein, Judith S. & Blakelee, Sandra (1989). *Second Chance*, Bantam Press. United State Of America
- Walze, Susan Redoing gender through divorce .Journal of Social and Personal Relationships. 2008. Vol.25(1):5-21
- Walzer Susan and Oles, Thomas P. Accounting for Divorce: Gender and Uncoupling Narratives. Qualitative Sociology, Vol. 26, No. 3, Fall 2003.
- Weltzer, Scott (2011). Our Divorce Culture: A Durkheimian Perspective. Journal of Divorce & Remarriage, Vol. 52,147-163
- West Candace & Don H. Zimmerman Doing Gender (1987). Gender and Society, Vol. 1(2), 125-151
- Whitehead, Stephan (2002).*Men and Masculinities: Key Themes and New Directions*. Cambridge: Polity Press
- Winchestera Daniel, Spencera J. William & Baird Denise M. (2018). I Felt Guilty for Being So Happy: Narrative Expressions and Management of Post-divorce Ambivalence. [Sociological Focus](#), 51(3), 1-17